زمان رویارویی با حقیقت در مورد ایران

نویسندگان : فلینت لورت و هیلاری مان لورت
مترجم: علی اکبر جعفری

*** تنها دلیل شگفتی انقلاب ایران این بود که واشنگتن به طور رسمی از پذیرش خواسته روز افزون مردم ایران برای یک نظم سیاسی تولید شده بومی، و آزاد از سلطه ایالات متحده خودداری می ورزید و از آن زمان تا کنون، جمهوری اسلامی با تمام پیش بینی های بی پایان در باره فروپاشی و یا شکست اش مقابله کرده است.**

پنجاه سال پیش، در زمان بحران موشکی کوبا، ایالات متحده امریکا، با آن چه که اغلب اوقات به عنوان چالشی تعیین کننده و سرنوشت ساز در جنگ سرد توصیف می شد، روبه رو گردید. امروزه، بعضی ها استدلال می کنند که امریکا با چالشی مشابه، سرنوشت ساز و تعیین کننده از سوی فعالیت های هسته ای ایران روبه روست. در چنین فضایی، قابل توجه است که به خاطر بیاوریم هشدار رئیس جمهور جان اف. کندی را که درست چند ماه قبل از بحران موشکی ارائه شد :« دشمن بزرگ حقیقت اغلب اوقات، دروغ عمدی، از قبل تدبیر شده و غیر صادقانه نیست بلکه افسانه ای است غیر واقعی که با سماجت و به شیوه ای قانع کننده مطرح می گردد. بسیاری از اوقات ما کلیشه های پیشینیان خود را به سماجت حفظ نموده و آنها را باور می کنیم. ما تمام حقایق را حول محور مجموعه ای از تفاسیر و تعابیر از پیش جعل شده باور می کنیم. ما از راحتی پذیرش نقطه نظرها، بدون این که بخواهیم زحمت فکر کردن را به خود دهیم، لذت می بریم »

نیم قرن بعد، هشدار کندی به راحتی در مورد بحث و استدلال امریکا(در رابطه با ایران) کاربرد دارد. به سختی می توان گفت که موضوع ایران واجد شرایط یک بحث واقعی است، این که چگونه به بهترین شیوه ممکن با جمهوری اسلامی ایران برخورد کنیم.

به مدت بیش از سی سال، تحلیلگران و سیاست سازان امریکایی، یک سری افسانه هایی را درباره جمهوری اسلامی مطرح کرده اند: این که، جمهوری اسلامی ایران غیر منطقی، فاقد مشروعیت و آسیب پذیر است. در راستای پیشبرد چنین سیاستی، کارشناسان و سیاستمداران امریکایی، پیوسته مردم امریکا و متحدین امریکا در رابطه با این که چه سیاست هایی عملاً برای پیشبرد سیاست های ایالات متحده در خاورمیانه موثر واقع خواهد شد را دچار گمراهی و سر درگمی کرده اند. از جمله پایدارترین و خطرناک ترین این افسانه ها این است که جمهوری اسلامی آنچنان مورد تنفر مردم خود است که در معرض خطر سقوط قراردارد.

از همان آغاز، آمریکایی ها با انقلاب ایرانی ۷۹-۱۹۷۸ به عنوان یک شگفتی بزرگ رفتار کردند. اما تنها دلیل شگفتی این انقلاب این بود که واشنگتن به طور رسمی ازپذیرش خواسته روز افزون مردم ایران برای یک نظم سیاسی تولید شده بومی، و آزاد از سلطه ایالات متحده خودداری می ورزید و از آن زمان تا کنون، جمهوری اسلامی با تمام پیش بینی های بی پایان در باره فروپاشی و یا شکست اش مقابله کرده است.

جمهوری اسلامی باقی مانده است به این دلیل که، الگوی اساسی آن، ادغام سیاست های مشارکت مردمی و انتخاباتش با اصول و قواعد و نهادهای حکومت اسلامی و نیز تعهد به استقلال سیاست خارجی، وبه شهادت نظر سنجی ها،میزان مشارکت مردم در انتخابات، و طیفی از دیگر معیارهای نشان دهنده، همان چیزی است که اکثریت ایرانیانی که در داخل کشور زندگی می کنند، می خواهند. آنها یک نظم سیاسی که ریشه و مبنای آن در لیبرالیسم سکولار به سبک و شیوه غربی است را نمی خواهند. آنها خواهان نظم سیاسی ای هستند که منعکس کننده ارزش های فرهنگی و مذهبی خودشان است.

این همان چیزی است که جمهوری اسلامی، با تمام کاستی هایش ، به ایرانی ها فرصت دنبال کردن آن را می دهد. حتی اکثر ایرانیانی که می خواهند دولت به طرز قابل توجهی، برای مثال، با میسر ساختن بیشتر پلورالیسم فرهنگی و اجتماعی دست به تحولات و تکامل بزنند، کماکان می خواهند این کشور جمهوری اسلامی باقی بماند.

پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۲۰۰۹، هنگامی که نخست وزیر سابق، میر حسین موسوی، انتخابات را به رئیس جمهور وقت، محمود احمدی نژاد باخت، نخبگان و « متخصصین » امور ایران، جریان سبز را به گونه ای به تصویر کشیدند که از میان مبارزات موسوی به عنوان شورشی برخوردار از حمایت آحاد مردم بیرون آمد، شورشی که می رفت جمهوری اسلامی را جارو کرده و از صحنه خارج کند.

اما این سبزها، حتی در اوج قدرتشان، هرگز نماینده چیزی در حد و مرز اکثریت ایرانیان نبودند، و در طی یک هفته انتخابات، پایگاه اجتماعی شان شروع به ریزش کرد. علت اصلی این امر این بود که، پس از این که موسوی در اثبات اتهام خود مبنی بر تقلب در انتخابات ناکام ماند، تظاهرات و اعتراض های ادامه دار سبزها، دیگر ربطی به رقابت انتخاباتی نداشت، بلکه چالشی در برابر خود جمهوری اسلامی بود، چالشی که شمار طرفدارانش قابل اغماض بود.

*** مطمئناً هر کسی که اخیراً در خیابان های تهران قدم زده است می تواند مشاهده کند که اقتصاد ایران رو به فروپاشی نیست، و هر کس که با طیفی از مردم ایران در داخل کشور صحبت کرده است، می داند که تحریم ها نه به انفجار درونی جمهوری اسلامی می انجامد و نه به تسلیم این کشور در برابر تقاضای تحکم آمیز ایالات متحده در مورد مسئله هسته ای.**

در حالی که بسیاری از غربی ها ترجیح می دهند بر این باور باشند که سبزها نه به دلیل ضعف شان بلکه به دلیل سرکوب بیرحمانه رژیم نامشروع(جمهوری اسلامی) ذوب و ناپدید شدند، کذب این موضوع، چنانچه به دقت مورد بررسی قرار گیرد، روشن می شود. در پانزده ماه قبل از خروج شاه در سال ۱۹۷۹، نیروهای نظامی وی هزاران تن از تظاهر کنندگان را به گلوله بسته و کشتند، و مردمی که مصرانه خواهان برکناری وی بودند، بیشتر و بیشتر شدند. در سال ۲۰۰۹، بدون شک در طول واکنش دولت به آشوب های بعد از انتخابات، سرکوب پلیس اتفاق افتاد. خود دولت برای مثال، با بستن زندانی که در آن تعدادی از بازداشت شدگان مورد سوء برخورد فیزیکی قرار گرفته و به قتل رسیدند، و نیز با متهم نمودن دوازده نفر از پرسنل آن زندان (۲ نفر از آنها بعداً به مرگ محکوم شدند)، این مسئله را مورد تصدیق قرار داد. اما کمتر از ۱۰۰ نفر در زد و خورد ها بین تظاهرکنندگان و نیروهای امنیتی پس از انتخابات ۲۰۰۹ جان باختند و سبزها کماکان عقب نشینی نموده و پایگاهشان دچار ریزش شد.

گروههای حقوق بشر غربی برآورد می کنند که بین ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر از ایرانیان در رابطه با تظاهرات بعد از انتخابات ۲۰۰۹ بازداشت شدند. بیش از ۹۰ درصد آنها بدون اتهام آزاد شدند. تا سال ۲۰۱۰، سازمان های حقوق بشر غربی شمار ارائه شده توسط مقامات ایرانی مبنی بر این که تقریباً ۲۵۰ نفر دیگر که هنوز تکلیفشان مشخص نشده را پذیرفته و مورد شک و تردید قرار ندادند.

*** همواره این گونه است که شکست‌خوردگان انتخابات شائبه‌ی تقلب را مطرح می‌سازند و می‌گویند تقلب شده است؛ ولی این بار ابوالحسن بنی‌صدر، که با اختلاف زیادی از سایر نامزدها کرسی ریاست‌جمهوری را به کف آورده بود، مدعی می‌شود تمام نهادهای نظام دست‌به‌دست هم داده بودند تا من رئیس‌جمهور نشوم! او پیش از انتخابات نیز چنین خطی را دنبال می‌کرد تا احیاناً اگر پیروز انتخابات نگردد، بهانه‌ای برای آشوب داشته باشد!**

با وجود اینکه همه‌ی روزنامه‌ها، برخی صفحات ویژه‌ی خود را به بنی‌صدر اختصاص داده بودند و وی را تبلیغ می‌کردند، وی مدعی بود که مورد سانسور قرار گرفته است. بنی‌صدر پیش از انتخابات، با حضور در روزنامه‌ی کیهان، گفت: یکی از نقص‌های مهم انتخابات ریاست‌جمهوری این دوره این جو سانسور است که

اغلب این افراد مورد عفو رهبری معظم آیت الله(سید) علی خامنه ای قرار گرفتند؛ اغلب کسانی که مورد عفو قرار نگرفتند به قید ضمانت آزاد هستند. طبق یک نظر سنجی که توسط کرگ چارنسی، متصدی اخذ آراء و نظر عمومی، که قبلاً برای بیل کلینتون و نلسون ماندلا کار می کرد، اغلب ایرانی ها به واکنش دولت شان به آشوب ها به دیده واکنشی مشروع نگاه کردند.

علی رغم قدرت کماکان پایدار جمهوری اسلامی، نخبگان سیاست و « متخصصین » امریکایی ایران، بدون داشتن تماس مستقیم با واقعیت های میدانی در درون کشور، کماکان در راه پیشبرد افسانه فقدان مشروعیت و شکنندگی [نظام] جمهوری اسلامی تلاش می کنند، آن هم با این تفکر که، اگر ما به این افسانه به اندازه لازم معتقد باشیم، به نحوی چالش هایی را که ایران مطرح می کند را از بین می بریم. امروزه ، این افسانه در دو نسخه در هم قفل شده مطرح می شوند: این که تحریم ها در حال « تاثیر گذاری » هستند تا اهداف ایالات متحده را در برابر ایران پیش ببرند، و دیگر این که، بیداری اعراب، ایران را در همسایگی خود منزوی می سازد.

بسیاری از مفسرین اکنون ادعا می کنند که سختی ها و تنگناهای اقتصادی به زودی ایرانیان را تحریک خواهد نمود تا قیام نموده و زورمندانه باعث تحولات اساسی در کشورشان شوند، یا حداقل دولت شان را مجبور کنند تا امتیازهایی که واشنگتن می خواهد را به آمریکا بدهد،اما آن کسانی که این استدلال ها را مطرح می کنند هرگز توضیح نداده اند به چه علت اقتصاد امروز ایران به مراتب بدتر از دهه ۱۹۸۰، یعنی هنگامی که ایران نیمی از تولید ناخالص ملی خود را در طول جنگ با عراق از دست داد، است، و حتی در آن زمان، مردم این کشور قیام نکردند تا دولت شان را مجبور به ایجاد تحولات اساسی کنند، یا دولت را مجبور کنند تا به قدرتهای متخاصم امتیاز بدهد.

حقیقت این است که در هیچ کجا موردی وجود نداشته که در آن، مردمی تحت تحریم، برای ساقط کردن دولت [خود] و جایگزین ساختن آن با دولتی که پذیرای سیاست قدرت خارجی تحریم کننده است، بسیج شوند.

حتی در عراق، جایی که به مدت بیش از یک دهه تحریم های فلج کننده تحمیل شد و به کشتن بیش از یک میلیون نفر از عراقی ها[نیمی از آنان کودکان]انجامید، مردم عراق برای ساقط کردن صدام حسین قیام نکردند. در پایان، صدام حسین را حمله ایالات متحده ساقط کرد و حتی پس از آن، عراقی ها یک دولت طرفدار امریکا، سکولار و لیبرال که آماده بود استقلال و حقوق ملی را تسلیم خواسته های واشنگتن کند، روی کار نیاوردند.

سال گذشته، کارشناسان غربی جار و جنجال زیادی را درباره ی « تورم شدید » در ایران به راه انداختند، با این استدلال که کاهش شدید ارزش پول رایج کشور، مردم را علیه دولت تحریک خواهند نمود. این ارزیابی، همانند بسیاری از دیگر پیش بینی های قبل از آن، خوش خیالی از آب در آمد. بیش از یک دهه است که ریال ایران پیوسته دچار افزایش ارزش شده بود، امری که باعث مصرف روز افزون کالاهای وارداتی توسط طبقه مرفه ایرانی ها گردیده و برای اقتصاد کشور میلیاردها دلار هزینه برداشت، چشم انداز موفقیت و کامیابی را برای کشاورزان و تولید کنندگان داخلی تباه نمود و صادرات غیر نفتی ایران را تحت فشار و محدودیت قرار داد. کاهش ارزش اخیر ریال، ارزش اسمی آن را با ارزش واقعی آن در یک راستا قرار داد، بدین ترتیب صادرات غیر نفتی ایران به طرز چشمگیری افزایش یافت. همزمان، دولت ذخایر ارزی خارجی خود را برای پشتیبانی از نرخ تبادل پایین تر، جهت تخصیص به کالاهایی ضروری چون غذا و داروهای وارداتی وارد میدان کرد.

در حالی که هیچ کس در ایران از تبعات کاهش ارزش ریال در امان نمانده است، قشر فقیر روستایی و نیز آن کسانی که در بخش صادرات فعال اند، در وضعیت نسبتاً خوبی به سر می برند. هیچ نشانه ای از کمبود مواد غذایی وجود ندارد؛ انواع و اقسام مغازه ها تا سر حد امکان پر از کالا می باشند، آن هم با ازدحام قابل توجهی از مشتریان. در بعضی از داروهای وارداتی کمبودهایی وجود دارد اما این امر ربطی به کاهش ارزش ریال ندارد. بلکه یکی از کارکردهای تحریم های بانکی است که به تحریک ایالات متحده مبنی بر « هدفمند بودن » طبیعت آنها، خرید داروها و نیازهای پزشکی وارداتی غربی را برای ایرانی ها مشکل می سازد، اگر چه فروش این اقلام تحت مقررات تحریم ایالات متحده از نظر قانونی مجاز است. مطمئناً هر کسی که اخیراً در خیابان های تهران قدم زده است(همان طور که ما در ماه دسامبر این کار را کردیم) می تواند مشاهده کند که اقتصاد ایران رو به فروپاشی نیست، و هر کس که با طیفی از مردم ایران در داخل کشور صحبت کرده است، می داند که تحریم ها نه به انفجار درونی جمهوری اسلامی می انجامد و نه به تسلیم این کشور در برابر تقاضای تحکم آمیز ایالات متحده در مورد مسئله هسته ای.

در میان محافظه کاران، اصلاح طلبان و یا حتی آن چه که از جریان سبز باقی مانده است، هیچ کس نیست که آماده پذیرش چنین نتیجه ای باشد.

منبع: information clearing house

ادامه دارد

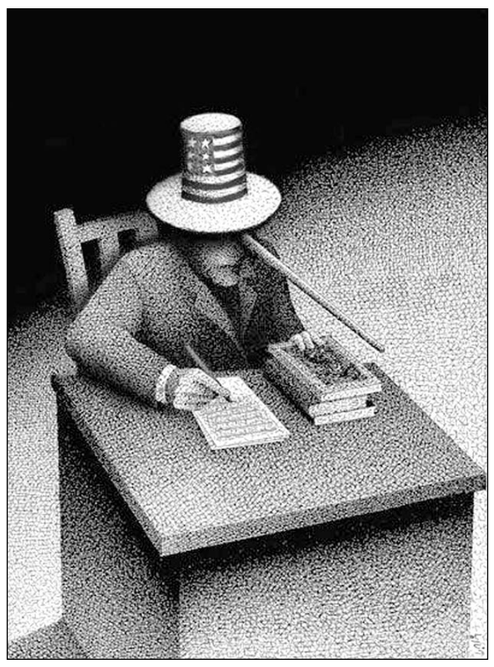

انتخابات در ترازوی انتخابات(۲)

وقتی پیروز انتخابات مدعی تقلب می‌شود!

سید روح الله امین آبادی

در شماره پیش به بررسی سه انتخابات سراسری که در سال نخست پیروزی انقلاب برگزار شد پرداخته و به این نکته اشاره کردیم که در این سه رفراندوم بزرگ ملی مردم با حضور پای صندوق ها و با رای ۹۸ درصدی خود به جمهوری اسلامی و نیز رای بالا به نمایندگان مجلس خبرگان و متعاقب آن به قانون اساسی مسیر پیش رو را ترسیم کردند . در آنچه گذشت خواندیم که گروه ها و جریان های سیاسی با علم به اینکه ملت مسلمان ایران با اعتماد و اطمینان به امام امت به آن چه که ایشان بخواهند رای خواهند داد خواستار سکوت رهبر انقلاب شده بودند ولی امام سکوت نکرده و مسیر را برای ملت مشخص ساختند و این گونه بود که تحریم ها و ادعاهای تقلب آغاز شد ، ادعاهایی که بیشتر به یک شوخی و دست و پا زدن شبیه بود چرا که مدعیان خود به سلامت انتخابات معترف بودند و تنها خواستار آن بودند که «امام سکوت کنند و حرفی نزنند» چرا که «مردم تنها به آن چیزی رای خواهند داد که امام می گویند» ...در ادامه به بررسی نخستین انتخابات ریاست جمهوری می پردازیم و ادعای عجیبی که پیروز انتخابات از آن سخن گفت ...

در نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری، مشکلات ویژه‌ای وجود داشت، اول آنکه مجلس شکل نگرفته بود، دوم آنکه شورای نگهبانی وجود نداشت، قوه قضائیه نیز ساختار خود را نیافته بود و در یک کلام ارگان‌های نظام اسلامی جز رهبری انقلاب در جایگاه خویش نبودند. انتخابات ریاست‌جمهوری در چنین شرایطی با حضور طیف‌های مختلف برگزار شد؛ ولی آنچه در این میان عجیب بود، شرکت افراد و گروه‌هایی در انتخابات بود که به قانون اساسی رأی نداده بودند و طبیعتاً رئیس‌جمهوری، که بایستی مجری این قانون اساسی باشد، نمی‌توانست از میان این گروه‌ها باشد یا اصلاً نظام اسلامی به آنان این اجازه را دهد که در انتخابات شرکت کنند.

در رأس این گروه‌ها، منافقین قرار داشتند که مسعود رجوی را نامزد انتخابات کرده بودند، در این دوره، که شورای نگهبان شکل نگرفته بود، امام خمینی خود وظیفه‌ی تأیید یا رد صلاحیت نامزدها را به عهده‌ی مردم گذاشت تا در انتخابات تصمیم بگیرند، ولی در دو مورد خاص نظر خویش را اعلام کردند؛ اول اینکه مسعود رجوی به علت اینکه به قانون اساسی رأی نداده است نمی‌تواند نامزد انتخابات شود[۱۹] و دوم اینکه جلال‌الدین فارسی، چون ایرانی نیست، نمی‌تواند رئیس‌جمهور ایران شود.[۲۰]

همواره این گونه است که شکست‌خوردگان انتخابات شائبه‌ی تقلب را مطرح می‌سازند و می‌گویند تقلب شده است؛ ولی این بار ابوالحسن بنی‌صدر، که با اختلاف زیادی از سایر نامزدها کرسی ریاست‌جمهوری را به کف آورده بود، مدعی می‌شود تمام نهادهای نظام دست‌به‌دست هم داده بودند تا من رئیس‌جمهور نشوم! او پیش از انتخابات نیز چنین خطی را دنبال می‌کرد تا احیاناً اگر پیروز انتخابات نگردد، بهانه‌ای برای آشوب داشته باشد!

با وجود اینکه همه‌ی روزنامه‌ها، برخی صفحات ویژه‌ی خود را به بنی‌صدر اختصاص داده بودند و وی را تبلیغ می‌کردند، وی مدعی بود که مورد سانسور قرار گرفته است. بنی‌صدر پیش از انتخابات، با حضور در روزنامه‌ی کیهان، گفت: یکی از نقص‌های مهم انتخابات ریاست‌جمهوری این دوره این جو سانسور است که با کمال تأسف غیر از این کلمه‌ی دیگری ندارم که بگویم. بنی صدر، که در نمازخانه‌ی روزنامه‌ی کیهان، سخن می‌گفت با اشاره به اینکه هرچند در هفته‌ی گذشته چند مصاحبه‌ی اختصاصی با من در این روزنامه کار شده است، ولی این کافی نیست؛ چرا که ۷۰ درصد مردم با من هستند و این با نوشته‌های روزنامه‌ها منطبق نیست.[۲۱] وی حتی پا را از این نیز فراتر گذاشت و گفت در مقابل من نامزدهای دیگر را علم کرده‌اند تا آرا شکسته شود و من رأی نیاورم!

بنی‌صدر، در اجتماع مردم اصفهان، از توطئه‌های انتخاباتی علیه خود سخن گفت و ادامه داد: در این انتخابات، انتخاب برای شخص نیست؛ بلکه انتخاب بر سر برنامه است که یکی از این برنامه‌ها متکی به زدوبندبازی است تا توسط آن به قدرت برسند. این افراد آمده‌اند در مقابل من دو نفر دیگر را علم کرده‌اند که به ظاهر توسط یکی از آن‌ها در مقابل من سد ایجاد کنند و مشکلاتی به وجود آورند تا سرانجام ضمن مذاکره با آن‌هایی که معمولاً در این موارد توصیه می‌کنند، بگویند برای حفظ وحدت باید از چنددستگی پرهیز کرد. بنابراین، نه کاندیدای ما و نه بنی‌صدر بلکه نفر سومی را که کنار نگه داشته‌اند به عنوان کاندیدای واحد معرفی کنند آن‌ها خیال می‌کنند که مردم به توصیه‌ها گوش می‌کنند، در حالی که من چنین فکر نمی‌کنم.[۲۲] بعد از اینکه بنی‌صدر در انتخابات پیروز شد نیز این اعتراضات ادامه داشت، گویا بنی‌صدر انتظار داشت آرای دیگران را نیز به نام وی بخوانند.

در شرایطی که تعدادی از خبرنگاران آمریکایی تلاش داشتند، با انتشار اخبار کذب از برخی مناطق مرزی کشور، اوضاع ایران را آشفته نشان دهند؛ شورای انقلاب برخی از این خبرنگاران را از کشور اخراج کرد. بنی‌صدر بعد از انتخابات این تصمیم را در این راستا تحلیل کرد که می‌خواستند در انتخابات تقلب کنند! وی در مورد اخراج خبرنگاران آمریکایی از کشور گفت: بعضی می‌خواستند در انتخابات تقلب کنند تا من رئیس‌جمهور نشوم. از این رو شهود مزاحم را که همان خبرنگاران آمریکایی بودند، اخراج کردند.[۲۳]

از سوی دیگر نیز برخی نامزدهای انتخابات، که با قطع و یقین

*** همواره این گونه است که شکست‌خوردگان انتخابات شائبه‌ی تقلب را مطرح می‌سازند و می‌گویند تقلب شده است؛ ولی این بار ابوالحسن بنی‌صدر، که با اختلاف زیادی از سایر نامزدها کرسی ریاست‌جمهوری را به کف آورده بود، مدعی می‌شود تمام نهادهای نظام دست‌به‌دست هم داده بودند تا من رئیس‌جمهور نشوم!**

مواجه بود سیل افشاگری علیه برخی از نامزدها بود و این خود تا حدودی طبیعی می‌نمود، سفارت آمریکا یا به عبارتی دقیق‌تر لانه‌ی جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان خط امام تصرف شده بود و در این سفارتخانه اسنادی مربوط به وابستگی برخی از نامزدهای موجود به سرویس‌های بیگانه مشاهده می‌شد. در این شرایط، دانشجویان برای آگاه‌سازی ذهنیت جامعه مجبور بودند یک سری از اسناد را منتشر سازند.

دریادار احمد مدنی، که پس از انقلاب مدتی فرمانده‌ی نیروی دریایی و هم‌زمان استاندار خوزستان نیز بود،ومدتی هم مسئولیت وزارت دفاع را در اختیار داشت یکی از نامزدهای دوره‌ی اول انتخابات ریاست‌جمهوری است که اسنادی علیه وی در سفارت آمریکا کشف و منتشر شد.

وی پیش از برگزاری انتخابات، با فرض اینکه چنین اسنادی کشف نشده است، با حضور در شهر قزوین در اجتماع گروهی از مردم، گفت: تا کنون اعلامیه‌هایی که بر علیه من پخش شده است به ۱۵۰ نسخه می‌رسد که از هر نسخه‌ی آن حدود یک‌میلیون چاپ کرده‌اند و در تعدادی از این اعلامیه‌ها نوشته‌اند که ما از شما قول گرفته‌ایم که افشاگری نکنیم تا بعداً شما که رئیس‌جمهور شدید، صاحب مقامی شویم. لذا، می‌گویم هر کسی مدرکی بر علیه من دارد که نخواهد افشا کند به مردم ایران خیانت کرده است.[۲۵]

این گونه بود که یک روز پیش از انتخابات دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اسنادی درباره‌ی وابستگی احمد مدنی، نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری، منتشر کردند. در بخشی از این سند با اشاره به دیدار مایکل رینکف، دیپلمات سفارت آمریکا، در روز ۱۳ مهر سال جاری با اسد ثابت‌پور، شهردار آبادان و دست‌نشانده‌ی مدنی، در این شهر آمده است: شهردار آبادان خواستار این ملاقات شده بود تا بداند که پشتیبانی آمریکا از ریاست‌جمهوری احمد مدنی چقدر است.

بر اساس این گزارش، ثابت‌پور در دیدار با مأمور سفارت آمریکا مقصر حوادث خوزستان را شوروی معرفی کرده و گفته بود: مدنی خیلی ضدروحانیت و ضدفلسطین است، او یک ایرانی است که می‌تواند این را بفهمد که آینده‌ی ایران به غرب اتصال دارد. ثابت‌پور، در ادامه، به مأمور سفارت آمریکا گفته بود: اگرچه می‌دانیم آمریکا قصدی برای مداخله در امور ایران ندارد، ولی کاش این گونه نبود؛ چرا که روس‌ها شدیداً در این زمینه فعالیت می‌کنند.[۲۶]

در واکنش به این سند، ستاد انتخاباتی مدنی، با انتشار بیانیه‌ای، آن را جعلی خواند و تأکید کرد: این سند در مورد یکی از کارگزاران دولتی خوزستان بوده است و ربط مستقیمی

انقلاب اسلامی

هشدار به ملت مسلمان ومبارز ایران

علیه بنی صدر شایعه پراکنی و توطئه میکنند

روزنامه های کیهان ، جمهوری اسلامی و آزادگان با تحریف وتیتر های تحریک آمیز علیه بنی صدر اقدام می کنند

اعلام جرم وزیر امور اقتصادی ودارایی درباره سوءاستفاده‌های شاه مخلوع وایادیش

روحانیت مبارز تهران وشهرستانها به اتفاق آراء کاندیداتوری بنی‌صدر را تایید نمودند

توسط دولت پاناما

شاه مخلوع بازداشت شد

هشدار

بهتر است کنفرانس وزرای

امام فرمودند که مردم تشخیص بدهند، پس اجازه بدهید که مردم تشخیص دهند

چرا روزنامه اشغال می شود؟

چه کسانی برای کسب قدرت به انقلاب ضربه میزنند

*** با وجود اینکه همه‌ی روزنامه‌ها، برخی صفحات ویژه‌ی خود را به بنی‌صدر اختصاص داده بودند و وی را تبلیغ می‌کردند، وی مدعی بود که مورد سانسور قرار گرفته است. بنی صدر حتی پا را از این نیز فراتر گذاشت و گفت در مقابل من نامزدهای دیگر را علم کرده‌اند تا آرا شکسته شود و من رأی نیاورم!**

به مدنی ندارد! ستاد انتخاباتی مدنی این افشاگری را توطئه علیه خود خواند.[۲۷]

سال‌ها بعد اسد ثابت‌پور در مصاحبه‌ای همه‌ی این افشاگری‌ها را تأیید کرد و گفت: دریادار مدنی بارها به من و سایر دوستان می‌گفت که بر اساس گزارش خصوصی اداره‌ی آمار، رأی من خیلی بیشتر از آرای بنی‌صدر بود! مدنی در اوایل سال ۱۹۸۱، یعنی درست دو سال بعد از انقلاب، از ایران خارج شد به ترکیه، پرتقال و آلمان رفت و در آلمان مقیم شد و اقدام به جمع‌آوری طرفداران مصدق کرد و «جبهه‌ی ملی ایران برون‌مرزی» را تشکیل داد. به گفته‌ی ثابت‌پور، مدنی در این هنگام، ضمن تماس با وزارت خارجه‌ی آمریکا، مبلغ یک‌میلیون و سیصدهزار دلار جهت مبارزه‌ی سیاسی دریافت کرد.[۲۸]

در روز برگزاری انتخابات نیز مسئول ستاد انتخاباتی احمد مدنی، ضمن اعلام مخدوش بودن آرا، گفت: به این علت به ستاد انتخابات کشور اعلام جرم تسلیم شده است. وی گفت: در تمام ۴۸ ساعت گذشته، در حالی که تبلیغات ممنوع بود، سرنشینان اتومبیل‌ها برای بنی‌صدر تبلیغ می‌کردند. این مقام مسئول در ستاد مدنی ادامه داد: از سوی دیگر، علی‌رغم دستور وزارت کشور که ۲۴ ساعت قبل از برگزاری انتخابات تبلیغات ممنوع اعلام شده بود، روزنامه‌ی انقلاب اسلامی متعلق به بنی‌صدر ۴ صفحه آگهی رنگی اعلام همبستگی به نام ایشان درج کرده بود.[۲۹]

مدنی خود، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی، گفت: در طول ۳۰ سال زندگی سیاسی‌ام، هیچ وقت به این شکل انتخابات که توأم با نیرنگ که علیه من انجام شده بود به خاطر ندارم؛ زیرا وزارت کشور اعلام کرد که ۲۴ ساعت قبل از انتخابات هیچ‌گونه تبلیغاتی در مورد نامزدهای انتخاباتی نباید انجام پذیرد، اما با کمال تعجب یک روز قبل از برگزاری انتخابات دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سندی علیه من را منتشر کردند که با چندین بار خواندن آن هنوز متوجه نشده‌ام کجای آن با من ربط دارد![۳۰]

بنی‌صدر نیز در مرکز ستاد انتخابات کشور، طی گفت‌وگویی، اعلام کرد: من یقین دارم هر گاه در صندوق‌های اخذ رأی دخل و تصرفی به عمل نیاید و آرا را کم و زیاد نکنند و دسته‌بندی‌هایی در کار نباشد، ۸۰ درصد آرا از آن من خواهد بود.[۳۱]

با این حال، برخی نامزدها به برگزاری سالم انتخابات معترف بودند. به عنوان مثال، داریوش فروهر یکی از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری گفت: انتخابات بسیار خوب برگزار شد، نشانه‌هایی از دخالت دست‌اندرکاران نظام در آن دیده نمی‌شد، پاره‌ای عیب‌های کوچک در بعضی از شعبه‌های اخذ رأی در حدی است که به گفتن نمی‌ارزد.[۳۲] صادق قطب‌زاده، نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری، بعد از مشخص شدن نسبی نتایج، گفت: من به انتخاباتی که انجام شد اعتقاد دارم و نتایج آن باید مورد قبول همه‌ی مردم باشد.[۳۳]

این‌گونه بود که انتخابات نخستین دوره‌ی ریاست‌جمهوری با کمترین تخلف ممکن به پایان رسید، انتخاباتی که یکی از عجایب آن این بود که پیروز انتخابات خود مدعی تقلب در انتخابات شده بود و از امکان تقلب سخن می‌گفت!

پی نوشت ها دردفتر روزنامه موجود است.

ادامه دارد